

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال یازدهم، شماره بیست و دوم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهایوندی

دبیر تحریریه:

محمد رضا محمودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

علی فراهانی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

صفر علی اخلاقی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)
- علی نهایوندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۱۴۰۰۰۰۰ ریال

Re-examination of "Famousness Clothing" from Imamiyah Jurisprudential Perspective and Its Application to Emerging Abnormal Attire

*Saeed Saboei Jahromi*¹

*Mohammad Faezi*²

Abstract

"Famousness clothing" is one of the titles discussed in ancient narrative and jurisprudential books. This issue, from both the aspect of subject explanation and the ruling applied to it, has been debated by jurists from past to present. In the first aspect, some consider mere famousness sufficient for establishing the subject and applying the ruling of prohibition. Others consider the realization of titles such as humiliation, violation of dignity, or believer's degradation as the subject of prohibition. The third group considers famousness clothing as clothing worn with the intention of showing off and displaying asceticism. In the second aspect, there are three theories: prohibition, precaution, and disapproval (kerahat). Despite the importance of clothing and its general relevance, no worthy research has been presented in this field. In this writing, which was conducted through descriptive-analytical method using library data, it was concluded that famousness clothing refers to clothing that puts its wearer in an unpleasant and ugly situation, and if this situation causes violation of their dignity or leads to other forbidden titles, its ruling is prohibition; but if the ugliness of clothing is not to the extent that it causes the realization of mentioned titles, based on evidence condemning wearing famousness clothing, its ruling will be disapproval.

Keywords: Famousness Clothing, Violation of Dignity, Subject Study, Ruling Study, Cover

1. Advanced Seminary Student in Qom, PhD Candidate in Jurisprudence and Legal Foundations - Theology - University of Tehran; Corresponding Author; saboei.saeed@ut.ac.ir.

2. Researcher at the Jurisprudential Center of the Immaculate Imams; m.faezi@chmail.ir.

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال یازدهم، شماره بیستم و دوم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷

بازپژوهی «لباس شهرت» از دیدگاه فقه امامیه و تطبیق آن بر پوشش‌های ناهنجار نوپدید

سعید سبویی جهرمی^۱

محمد فائزی^۲

چکیده

«لباس شهرت» یکی از عناوین مطرح شده در کتب کهن روایی و فقهی است. این مسئله از بُعد تبیین موضوع و نیز از جهت حکم مترتب بر آن، از گذشته تا به امروز، مورد بحث فقیهان بوده است. در بُعد اول، برخی صرف شهرت را برای تحقق موضوع و ترتب حکم حرمت کافی دانسته‌اند. برخی دیگر، تحقق عناوینی چون اذلال، هتک و یا وهن مؤمن را موضوع حرمت دانسته‌اند. و گروه سوم لباس شهرت را لباسی دانسته‌اند که به قصد ریا و اظهار زهد پوشیده شود. در بعد دوم نیز سه نظریه حرمت، احتیاط و کراهت وجود دارد. علی‌رغم اهمیت مسئله پوشش و ابتلائی عمومی آن، تاکنون پژوهش‌های درخوری در این عرصه ارائه نشده است. در این نوشتار که با روش توصیفی - تحلیلی و با به‌کارگیری داده‌های کتابخانه‌ای صورت پذیرفت، این نتیجه به دست آمد که لباس شهرت به لباسی گفته می‌شود که پوشنده‌ی آن را در وضعیتی ناخوشایند و زشت قرار دهد که اگر این وضعیت موجب هتک حرمت او یا موجب تحقق سایر عناوین حرام شود؛ حکم آن حرمت است؛ ولی اگر قبح پوشش در حدی نباشد که موجب تحقق عناوین مذکور شود، به موجب ادله نکوهش پوشیدن لباس شهرت حکم آن کراهت خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: لباس شهرت، هتک حرمت، موضوع‌شناسی، حکم‌شناسی، سائر.

۱ دانش‌پژوه درس خارج حوزه قم، دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق - الاهیات - دانشگاه تهران؛

sabouei.saeed@ut.ac.ir

۲ پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)؛ m.faezi@chmail.ir

مقدمه

برای یافتن اولین نشانه‌های بحث «لباس شهرت» باید به کتب کهن روایی مراجعه کرد. کلینی در کتاب کافی در ابواب «کراهیه الشهرة» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۴۴) و «لبس المعصفر» از کتاب «الزى و الجمال و المروءة» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۴۶) و باب «ما یلبس المحرم من الثیاب و ما یکره له لباسه» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۳۹) روایاتی نقل کرده که بعدها در بحث لباس شهرت مورد استناد فقیهان قرار گرفته است. بیشتر این روایات در باب اول و اندکی نیز در دو باب اخیر است. در ابواب مختلف کتب فقهی به لباس شهرت اشاره شده است؛ از جمله: بخش «لباس المصلی» از «کتاب الصلاه» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۵۸)؛ بحث «تزیین الرجل بما یحرم علیه» از فصل «الاعمال المحرمه» از کتاب مکاسب (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۷۳)؛ باب متعلقات سفر از «کتاب الحج» (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۴۲۲-۴۲۱) و بخش «ما یجب علی المحرم اجتنابه» از همین کتاب (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۱۹).

"لباس شهرت" از جهات مختلف قابل بحث و بررسی است؛ اما در این نوشته، تبیین دقیق موضوع و مشخص نمودن حکم آن مورد نظر است. گرچه فقیهان در واکاوی این مسائل کوشش فراوانی کرده‌اند، اما اختلافات بسیار ایشان در نتیجه‌گیری، موجب پیچیدگی خاصی در این مسئله شده است. در میان فقیهان متقدم، اثر مستقلى در این باب یافت نشد و در میان معاصران از جمله آثار معدودی که به طور خاص به این موضوع پرداخته کتاب «مد و لباس شهرت از منظر فقه» اثر سید مصطفی سجادی است. باین حال جای پژوهشی که به واکاوی عمیق این مسئله پردازد خالی است؛ از همین رو تدوین نوشتاری که اختلافات این مسئله را حل کند ضروری به نظر می‌رسد. از آنجاکه مسئله پوشش، بخش جدانشدنی از زندگی هر انسانی است و ابتلای آن بسیار محتمل است هدف این نوشتار، تبیین موضوع و حکم لباس شهرت خواهد بود. در این پژوهش ابتدا واژگان مرتبط با مسئله تبیین می‌شود و در ادامه به بررسی موضوع بحث پرداخته خواهد شد و سرانجام حکم پوشیدن لباس شهرت مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. واژه‌شناسی

در آغاز، باید واژگان مهمی که فهم دقیق‌تر مسئله منوط به درک آنها است، تبیین شود.

۱-۱. شهرت

«الشهرة» اسم مصدر از فعل «اشتهار» است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۵۶۲؛ مطرزی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۴۶۰) که در کتب لغوی دو معنا برای آن بیان شده است:

۱- معنای عام: مطلق ظهور یک چیز و وضوح آن. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۰۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۲۲).

۲- معنای خاص: ظهور مقید به شناخت و قبج، به این معنا که چیزی در حالتی زشت و ناپسند آشکار شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۰۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۵۱؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۹۰؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۸۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۳۱).

هر چند برخی از اهل لغت بر این باورند که معنای مقید، تنها نظر یکی از دانشمندان لغت است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۶۶)، اما جستجو در عبارات پیشینیان نشان می‌دهد که طرف‌داران معنای مقید نه تنها منحصر به یک نفر نیستند، بلکه بیشتر و متقدم‌تر از طرف‌داران معنای مطلق هستند.

در جمع بین این دو معنا می‌توان گفت ماده (ش، ه، ر) در اصل به معنای مطلق آشکارشدن چیزی بوده است، مثلاً کلمه «الشَّهْر» به معنای هلال ماه آمده که به دلیل آشکار بودن آن است. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۲۳) و در عبارت «شَهْرَ السَّيْفِ» این ماده به معنای آشکارشدن و بیرون آمدن شمشیر از غلاف به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۰۰)، اما کلمه «الشهرة» در بیشتر موارد دلالت بر آشکارشدن همراه با قبج و زشتی دارد. (مدنی، ۱۳۸۴ش، ج ۸، ص ۲۱۴) غلبه استعمال این کلمه در معنای مقید باعث شده که برخی از اهل لغت آن را مقید به شناخت - که یکی از مصادیق آن است - تعریف کنند.

۲-۱. هتک

هتک در اصل لغت به معنای کشیدن، دریدن و شکافتن جامه و مانند آن است (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۴۰۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۷۴) که به صورت مجازی در دریدن پرده عرض و بی آبرو کردن افراد نیز به کار رفته است (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۶۹۴).

۳-۱. وهن

وهن در اصل به معنای ضعف است که به صورت لازم (ضعیف شدن) و متعدی (ضعیف کردن) استعمال می شود. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۲۱۵) در بحث لباس شهرت، در کتب فقهی این کلمه به معنای تحقیر شدن استعمال می شود. (گرامی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۹).

۴-۱. زی

این کلمه از ماده (ز، و، ی) و بر وزن فعل است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۳۶۹) که معانی مختلفی از جمله هیئت، منظر (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۱۸۹)، زیبایی هیئت (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۴)، لباس (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۳۶۹) و زیبایی هیئت لباس (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۹۶) برای آن ذکر شده است. در فرهنگ لغت فارسی نیز علاوه بر موارد یادشده معانی حدّ و اندازه، نشان و شعار در توضیح این واژه بیان شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۹، ص ۱۳۰۴۸) در عبارات فقیهان در بحث لباس شهرت این کلمه در معنای شأن به کار می رود (بهجت، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۴۸-۴۹).

۲. موضوع شناسی

در تبیین موضوع حرمت در بحث لباس شهرت، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد که می توان آن ها را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۲-۱. دیدگاه اول: موضوعیت داشتن شهرت

برخی از فقیهان، عنوان شهرت را موضوع مستقل برای حرمت دانسته اند، به این معنا که پوشش لباس شهرت، هرچند موجب اذلال مؤمن و عناوین دیگر نگردد، حرام

است و خود شهرت به تنهایی موضوع حرمت است (یزدی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۳۵۱؛ بهجت، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۴۸، صافی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۱۷۹؛ خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۱۴۶؛ یزدی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۰۵).

صاحبان این دیدگاه در توضیح لباس شهرت، آن را لباسی دانسته‌اند که از جهت جنس، رنگ و یا نحوه قرارگیری آن با شأن و زی شخص سازگاری ندارد (یزدی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۳۵۱).

برخی به این توضیح چنین اشکال کرده‌اند که بر طبق ظاهر روایات، لباس شهرت پوششی است که موجب شهرت و تمایز بین مردم شود، نه اینکه خلاف زی و شأن باشد؛ مثلاً اگر عالم دینی، در شهر غریب، لباس نظامی بپوشد، هرچند خروج از زی، صادق است، اما مشهور و متمایز شدن صدق نمی‌کند؛ چون لباس او به لباس عموم مردم شباهت دارد و از طرف دیگر پوشیدن عمامه قرمز موجب انگشت‌نما شدن او می‌شود؛ چون پوششی متمایز است؛ بنابراین بین این دو عنوان نسبت عموم و خصوص من وجه است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۸۹).

این اشکال وارد نیست؛ چون به قرینه تناسب حکم و موضوع، منظور کسانی که لباس شهرت را پوشش خلاف زی دانسته‌اند، در حقیقت با قید موجب شهرت و تمایز شدن است و مراد آن‌ها صرف خلاف زی بودن حتی در صورت عدم اشتها نیست.

۲-۲. دیدگاه دوم: موضوعیت داشتن عناوینی چون اذلال و هتک

در مقابل گروه اول، برخی دیگر از فقیهان شهرت را به تنهایی موضوع حرمت نمی‌دانند، بلکه در صورتی که موجب اذلال، هتک، وهن، نقص، بی‌آبرویی، تمسخر و یا تکبر و تبختر مؤمن شود، موضوع حرمت محقق می‌گردد (کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ص ۲۰۱؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ منتظری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵۵؛ سیستانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۸؛ گرامی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۹؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۸۶).

۲-۳. دیدگاه سوم: موضوعیت داشتن عنوان ریا و اظهار زهد

برخی دیگر از دانشمندان علم فقه لباس شهرت را به لباسی تفسیر کرده‌اند که

صاحب آن با مشهور ساختن خود به عبادت و زهد، قصد ریا داشته باشد و صرف ایجاد شهرت را دلیل بر حرمت پوشیدن لباس نمی‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۵۶) دلیل ایشان بر این مطلب این است که از سویی ادله حرمت لباس شهرت اطلاق ندارد و شامل همه انواع شهرت حتی در فرض عدم قصد ریا نمی‌شود و از سوی دیگر برخی از روایات^۱ دلالت دارد بر اینکه مراد از شهرت، مشهور شدن به عبادت است. اگر با قرینه قراردادن این روایات نتوان دلالت لباس شهرت بر معنای مذکور را اثبات کرد؛ در مفهوم لباس شهرت، شک پیدا می‌شود و با فرض عدم اطلاق، به قدر متیقن آن، که شهرت در عبادت است، بسنده می‌شود (یزدی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۴۶۷).

۲-۴. تبیین قول مختار

موضوع در ادله حرمت لباس شهرت، شهرت است؛ اما تعریف آن ظهور همراه با زشتی است و از آنجا که شناعة و قبح، مفهومی مشکک و ذومراتب است، اگر قبح به حدی برسد که یکی از عناوین اذلال، هتک و... محقق شود؛ حکم حرمت نیز بار می‌شود. دلیل بر این مدعا علاوه بر معنای لغوی شهرت، سیاق صحیح حماد است که در آن شهرت همراه با زشتی معرفی شده است:

حماد بن عثمان قال: «كنت حاضراً عند أبي عبد الله عليه السلام إذ قال له رجل: أصلحك الله ذكرت أن علي بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس الخشن، يلبس القميص بأربعة دراهم و ما أشبه ذلك، و نرى عليك اللباس الجيد، قال فقال له: إن علي بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس ذلك في زمان لا ينكر، و لو لبس مثل ذلك اليوم لشهر به فخير لباس كل زمان لباس أهله». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۴۴) تقابل بین عبارت «لاینکر» و جمله «لشهر به» ظهور در این دارد که شهرت همراه با زشتی است.

۱. عن الصادق عليه السلام: إن الله يُبغض الشهرتين؛ شهرة اللباس، و شهرة الصلاة (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۸۷)؛ عنه عن علي بن محمد العلوي عن محمد بن أحمد المکتب عن أحمد بن محمد الكوفي عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: من شهر نفسه بالعبادة فاتهموه على دينه فإن الله عز وجل يكره شهرة العبادة و شهرة اللباس (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۹)؛ روی یونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: الاشتهار بالعبادة ريبة. (ابن بابويه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۴)

در رد دیدگاه سوم نیز باید گفت روایات نهی از شهرت مانند صحیحہ ابویوب خزّاز که از حیث سند تمام است، اجمالی ندارد و اطلاق آن بدون مقید است؛ چرا که روایات دال بر شهرت در عبادات با آن تنافی ندارد که بتواند آن را مقید سازد و تنها بیانگر یکی از مصادیق شهرت است.

در نهایت باید افزود که شهرت، منحصر به لباس نیست؛ بلکه هر گفتار و رفتاری که موجب تمایز همراه با شناعة شود، مشمول این حکم است. دلیل این مطلب الغای خصوصیت از پوشش است؛ به این بیان که گفته شد شهرت به معنای ظهور در شناعة است و عرف تفاوتی بین شناعة در پوشش و دیگر افعال نمی‌بیند؛ در نتیجه هرگونه شهرتی که ملازم با عناوین محرم باشد، حکمی یکسان با شهرت در پوشش خواهد داشت. مؤید این مطلب روایاتی است که شهرت را در امور دیگری مانند مرکب و یا عبادت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۴۶؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۵۵۳) نیز نکوهش می‌کند.

۳. حکم‌شناسی

در مواردی که عناوین عارضی از جمله هتک، اذلال و وهن (براساس دیدگاه دوم در موضوع‌شناسی) و ریا (براساس دیدگاه سوم) عارض شود، فقها بر حرمت اتفاق نظر دارند، اما اگر تنها عنوان شهرت در میان باشد؛ در خصوص حکم آن سه نظریه وجود دارد:

۳-۱. نظریه اول: حرمت

برخی از فقها پوشیدن لباس شهرت را حرام می‌دانند. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۸۵؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۱۹۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۷۴-۱۷۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۵۲-۲۵۳) دلیل اصلی ایشان روایاتی است که شهرت به طور مطلق یا شهرت لباس را نکوهش می‌کند.

۳-۲. نظریه دوم: احتیاط

برخی از فقیهان قائل به احتیاط در این مسئله شده‌اند و فتوا به حرمت نداده‌اند (خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۱۴۶؛ یزدی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۰۵) دلیل ایشان بر احتیاط این

است که روایات این باب یا از جهت سندی ضعیف هستند و یا با وجود اعتبار سند، از جهت دلالتی اجمال دارند (مشکینی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۲۸۱).

۳-۳. نظریه سوم: کراحت

بیشتر فقها و محدثین متقدم پوشیدن لباس شهرت را مکروه می‌دانند. از دیدگاه ایشان روایات این باب نهایتاً دلالت بر کراحت دارد و توان اثبات حرمت را ندارد. از جمله متقدمانی که قائل به این دیدگاه هستند می‌توان به شیخ کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۴۴)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۷؛ و ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۱۹)، ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۶۳) و ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۳۸۷ش، ج ۹، ص ۵۰۳) اشاره کرد. پس از ایشان مجلسی اول (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۶۳) شیخ حر عاملی (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۴)، محدث نوری (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۳۹) و برخی از فقهای معاصر نیز با قدا هم نظر هستند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۹۰؛ منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۱۴؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۸۶).

۴-۳. بررسی ادله

طرفداران هر سه نظریه مستند حکم خود را روایات می‌دانند. برای بررسی بهتر روایات می‌توان آن‌ها را از حیث دلالت و براساس واژه‌های کلیدی آن به شش دسته تقسیم کرد:

۴-۳-۱. بغض

در صحیح ابویوب خزّاز به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: خداوند شهرت از ناحیه پوشش را مبغوض می‌دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۴۵).^۱ همچنین در خبری مرسل طبرسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: خداوند دو شهرت را مبغوض می‌دارد: شهرت پوشش و شهرت نماز (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۵۵۳).^۲ از دیدگاه قائلین به حرمت، بغض ظهور در حرمت دارد، هرچند در کراحت نیز

۱. عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب الخزاز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن الله تبارك وتعالى يبغض شهرة اللباس.

۲. عن المحاسن عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن الله يبغض الشهريتين شهرة اللباس و شهرة الصلاة.

استعمال می‌شود (منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۱۲؛ نجفی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۸۵)؛ اما استعمال اعم از مجاز است و در اینجا قرینه‌ای بر اراده کراهت وجود ندارد. در پاسخ به این استدلال باید توجه داشت که لفظ بغض، دلالتی بر حرمت ندارد، بلکه بر مطلق ناخشنودی و ناپسندی دلالت دارد که اعم از کراهت اصطلاحی است. دلیل این مطلب عبارت است از:

۱- معنای لغوی: بسیاری از لغویان متقدم به دلیل وضوح معنای بغض یا تعریفی از آن ارائه نکرده‌اند (فراهِیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۶۹) یا آن را نقیض حب دانسته‌اند. (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۵۷؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۳۵۴) برخی نیز آن را گریختن نفس از چیزی که رغبتی به آن ندارد، تعریف کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۵) این معنا چنان‌که با حرمت سازگار است با کراهت اصطلاحی نیز سازگار است؛ چراکه نفس انسان به مقتضای فطرتش از مکروهات نیز گریزان است و میلی نسبت به آن ندارد. از آنجاکه بغض دارای حقیقت شرعیه نیست؛ در روایات نیز بر همین معنا حمل می‌شود. بنابراین استفاده حرمت یا کراهت از این لفظ در ادله، نیازمند قرینه است و در صورت نبودن قرینه بر قدرمتیقن آن که کراهت است حمل می‌شود.

۲- استعمال بغض در مکروهات مسلم در لسان ادله: در روایات بسیاری کلمه بغض در مکروهات به کار رفته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۰؛ ج ۵، ص ۳۰۱؛ ج ۶، ص ۵۵ و ص ۲۶۹ و ص ۲۷۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۹). ممکن است گفته شود استعمال اعم از حقیقت و مجاز است؛ اما اثبات شد که معنای حقیقی این واژه اعم از کراهت اصطلاحی و حرمت است و در فرض نبودن قرینه بر قدر متیقن آن که کراهت است حمل می‌شود.

۲-۳-۴. وعده آتش

در مرسله عثمان بن عیسی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: شهرت، خوب و بدِ آن در آتش است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۴۵).^۱

۱. عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: الشهرة خیرها و شرّها فی النار.

تأمل در این روایت، این سؤال را ایجاد می‌کند که چگونه بین خیر بودن شهرت و موجب عذاب بودن آن جمع می‌شود؟ پاسخ این است که خیر بودن با لحاظ عنوان اولی است؛ درحالی‌که موجب عذاب بودن با در نظر گرفتن عنوان ثانوی است و خیر بودن یک چیز از یک جهت، با شر بودن آن از جهتی دیگر منافاتی ندارد. مثلاً شخصی که به سخاوت شهرت می‌یابد به عنوان اولی، شهرت او به بخشندگی خیر محسوب می‌شود، اما همین شهرت می‌تواند او را به غرور و تکبر دچار سازد که با لحاظ این عنوان ثانوی، شهرت او مذموم تلقی می‌شود و موجب دخول در آتش است (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۷۰؛ منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۱۲).

در روایت دیگری ابوسعید از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند: کسی که لباسی بپوشد که موجب شهرت او شود در روز قیامت خداوند لباسی از آتش به او می‌پوشاند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۴۵).^۱

چند راوی در سند این روایت محل بحث هستند: ۱- محمد بن سنان ۲- ابوجارود (زیاد بن منذر) ۳- ابو سعید (دینار عقیصا). وثاقت محمد بن سنان از طریق روایت مشایخ ثقات از او (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۳۰، ص ۳۰) قابل اثبات است. برخی نیز با قرائنی وثاقت ابوجارود را اثبات کرده‌اند (مروی، ۱۴۰۰ش، ج ۴۴-۴۲)، اما وثاقت ابوسعید اثبات نشده است و صرف اینکه وی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام باشد برای توثیق او کفایت نمی‌کند؛ بنابراین سند روایت ضعیف است و معتبره خواندن آن (سند، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۵۰۷) نادرست است.

با وجود اینکه وعده آتش دلالت بر حرمت دارد (نجفی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۸۷)، اما ضعف سند این دو روایت مانع از استناد به آن می‌شود.

۳-۳-۴. نهی

در صحیح ابن قداح امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن أبي الجارود، عن أبي سعيد، عن الحسين علیه السلام، قال: من لبس ثوبا يشهره كساه الله يوم القيامة ثوبا في النار.

مرا از پوشیدن لباس شهرت نهی کرد و نمی‌گویم که شما از پوشیدن لباس قرمز شدید نهی کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۴۷).^۱

ماده نهی ظهور در حرمت دارد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۲)؛ لذا این روایت سنداً و دلالتاً تمام است و می‌تواند مستند نظریه حرمت باشد.

۴-۳-۴. کراحت

از عبدالله بن هلال نقل شده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد که اگر لباسی رنگ‌آمیزی و سپس شسته شود، می‌توان در حال احرام پوشید؟ ایشان فرمودند: لباس رنگ‌آمیزی شده عطر محسوب نمی‌شود، اما من ناپسند می‌دارم که چیزی را بپوشی که موجب شهرت تو بین مردم شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۴۲).^۲

از دیدگاه قائلین حرمت، با ملاحظه اینکه کراحت در لسان ادله ظهور در حرمت دارد (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۲۷۸)؛ قول ایشان ثابت می‌شود، اما افزون بر ضعف سندی این روایت، به دلیل عدم توثیق عبدالله بن هلال، در خصوص مدلول شهرت نیز دو احتمال وجود دارد:

۱- مشهور شدن به تشیع: در این صورت کراحت از لباس شهرت به دلیل تقیه است، نه به عنوان حکم اولی.

شاهد این احتمال عبارت «لیس المعصفر من الطیب» است؛ چون از دیدگاه ابوحنیفه، معصفر از جمله طیب محسوب می‌شود و امام با این کلام در صدد رد فتوای او است. به عبارت دیگر امام می‌فرماید: «لیس المعصفر من الطیب» و از این جهت منعی وجود ندارد، اما به دلیل اینکه پوشیدن این لباس تو را به شیعه بودن مشهور می‌کند آن را ناپسند می‌دانم. با پذیرش این احتمال، روایت از موضوع بحث خارج خواهد بود.

۱. عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: نهاني رسول الله صلى الله عليه وآله عن لبس ثياب الشهرة ولا أقول نهاكم عن لباس المعصفر المفدم.

۲. عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن هلال، قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الثوب يكون مصبوغاً بالمعصفر ثم يغسل ألبسه وأنا محرم؟ قال: ليس المعصفر من الطيب، ولكن أكره أن تلبس ما يشهرك به الناس.

۲- متمایز و انگشت نما شدن: این احتمال می‌تواند قول حرمت را اثبات کند؛ اما با توجه به رجحان احتمال اول و یا لاقبل مساوی بودن دو احتمال، نمی‌توان احتمال دوم را متعین دانست (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۶۳-۲۶۲).

۴-۳-۵. خزی

در مرسله احمد بن محمد از امام صادق علیه السلام روایت شده است: برای خواری شخص همین مقدار کافی است که لباسی بپوشد یا مرکبی سوار شود که موجب شهرت وی شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۴۶).^۱

گفته شده که «خزی» دو معنا دارد: ۱- خواری، ۲- عذاب که هر دو دلالت بر حرمت دارد (نجفی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۸۷).

در تبیین دقیق‌تر معنای «خزی» باید گفت به عیبی اطلاق می‌شود که زشتی آن آشکار شده و موجب خجالت می‌شود (مفضل بن سلمه، ۱۳۸۰ق، ج ۸، ص ۳۹۲؛ عسکری، ۱۴۲۸ق، ص ۲۰۰). فرق این واژه با «ذل» این است که «خزی» به معنای ذلتی است که زشتی آن آشکار شود (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۴۴-۲۴۵)؛ بنابراین معنای آن شدیدتر و قبیح‌تر از ذلت است.

البته معانی دیگری مانند: «عذاب»، «قتل و جلاء»، «هلاک» و «فضیحت» نیز برای خزی بیان شده که می‌توان همه آن‌ها را به معنای کلی مذکور بازگشت داد (عسکری، ۱۴۲۸ق، ص ۲۰۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۳۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۲۰۵-۲۰۴). با این توضیحات، وقتی انجام آنچه موجب ذلت مؤمن شود حرام باشد، به طریق اولی، انجام آنچه موجب خزی است؛ حرام خواهد بود.

برخی در رد دلالت این روایت بر حرمت گفته‌اند که این حدیث ظهور در بیان حکم اخلاقی دارد و اینکه با شهرت طلبی مقام انسانیت تنزل می‌یابد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۳۵) و برخی دیگر گفته‌اند با مراجعه به روایات معلوم می‌شود که چنین عبارتی «کفی بالمرء» در محرمات استفاده نمی‌شود (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۶۵-۲۶۴).

۱. عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: كفى بالمرء خزيا أن يلبس ثوبا يشهره أو يركب دابة تشهره.

این استدلال صحیح نیست؛ چون این تعبیر در خصوص محرمات نیز به کار رفته است، مثلاً در صحیح هاشم بن سالم از امام صادق علیه السلام آمده: «كفى بالمرء إثماً أن يضيع من يعوله» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲) یا در صحیح ابو حمزه از امام سجاده علیه السلام آمده است: «كفى بالمرء عيباً... أن يؤذى جليسه بما لا يعنيه» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۰-۴۵۹) و بدون شک تضييع حقوق عيال و ايدای بی دليل ديگران از محرمات است؛ بنابراین مشکل این روایت ارسال در سند آن است و از جهت دلالتی می تواند حرمت را ثابت کند.

۶-۳-۴. بَأْس

در برخی روایات از پوشیدن برخی لباس ها نفی بَأْس شده به استثنای لباس شهرت مثلاً:

در صحیح عامر بن جذاعه آمده: از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا زن محرم می تواند لباس رنگی بپوشد؟ امام پاسخ داد: اشکالی ندارد، مگر لباس پررنگ مشهور و گردن بند آشکار (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۴۶).^۱

از سویی به قرینه روایات دیگر^۲ پوشیدن لباس پررنگ برای مُحَرَّم منعی ندارد، در نتیجه ملاک اشکال در این روایت شهرت آن است. از سوی دیگر با توجه به مفهوم استثنا، پوشیدن لباس مشهور، مشمول بَأْس است و بَأْس به معنای عذاب است (شهید ثانی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۳۶۳) و دلالت بر حرمت دارد.

اشکال این استدلال این است که هرچند در کتب لغوی یکی از معانی بَأْس عذاب دانسته شده، اما اصل معنای این کلمه «شدت» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱،

۱. عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن صفوان عن حريز عن عامر بن جذاعة قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام مصبّغات الثياب تلبسه المحرمة فقال لا بأس به إلا المفدم المشهور والقلادة المشهورة.

۲. موسى بن القاسم عن علي بن جعفر قال: سألت أخي موسى عليه السلام يلبس المحرم الثوب المُسَبَّح بالعصفر فقال: إذا لم يكن فيه طيب فلا بأس به (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۸).

عنهم عن سهل بن زياد عن منصور بن العباس عن إسماعيل بن مهران عن النضر بن سويد عن أبي الحسن عليه السلام في حديث: أنَّ المرأة المحرمة تلبس الثياب كلّها إلا المصبوغة بالزعفران والوُزُس (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۴۸۴).

ص ۳۲۸؛ عسکری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۷-۱۲۶) و معانی دیگر از جمله «عذاب»، «حرب»، «مشقت» و «ضرب» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۰) از جمله مصادیق شدت هستند؛ بنابراین وقتی گفته می‌شود «لا بأس فیه» دلیلی بر تعیین معنای عذاب وجود ندارد، بلکه به معنای نفی شدت است و این شدت همان‌طور که با حرمت سازگار است، می‌تواند در معنای کراهت نیز استعمال شود؛ چون ترک مکروهات نیز درجه‌ای از سختی و شدت را دارند.

۷-۳-۴. جمع‌بندی روایات

با توجه به توضیحاتی که ارائه شد به جز صحیحه ابن‌قداح هیچ‌یک از روایات، توانایی اثبات حرمت را ندارند؛ اما نکته قابل توجه این است که شهرت، بلکه اجماع قدما، برخلاف ظاهر این روایت است؛ در نتیجه نمی‌توان به‌ظاهر روایت تمسک کرد و ماده «نهی» بر معنای کراهت حمل می‌شود. نکته عجیب این است که برخی از فقیهان ادعا کرده‌اند عمل مشهور بر حرمت بوده است (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۷۴؛ سیفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۵)، درحالی‌که قول به حرمت در میان قدما هیچ قائلی نداشته و اولین قائل آن محقق نراقی در قرن ۱۳ قمری است.

۴. تطبیق بر مصادیق جدید

هنر طراحی پوشاک یکی از موضوعات مهم و مطرح در جامعه امروزی است که گاهی از آن به‌عنوان مُد^۱ یا فَشن^۲ یاد می‌شود. البته فشن مانند دیزاین^۳ اصطلاحی فراگیر است که حوزه‌های متعددی از نظریه‌پردازی آکادمیک تا مبلمان را در برمی‌گیرد، اما در بیشتر موارد، به‌ویژه اگر به‌صورت مطلق به کار برود، به مُدهای پوشاک اشاره دارد؛ (آرنولد، ۱۳۹۸ش، ص ۱۴) ربکا آرنولد در مقدمه کتاب فشن می‌کوشد با تعاریف مختصر سلبی و ایجابی به تفاوت فشن و لباس بپردازد. از دیدگاه او فشن نه صرفاً لباس است و نه صرفاً مجموعه‌ای از ایماژ، بلکه جلوه‌ای

1. Mode

2. Fashion

3. Design

پویا از فرهنگ مادی و بصری است که نقش مهمی در زندگی اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کند؛ بنابراین فشن اعم از پوشاک است که به گفته زیمل و بنیامین وجوه بنیادین آن، تغییر، ناپایداری و نو بودن است.

فشن از سویی یکی از بازوهای اقتصادی مهم جهان و جزء ده صنعت مهم در کشورهای توسعه‌یافته است که محصولات آن سبک زندگی میلیاردها نفر را در سرتاسر کره زمین تحت تأثیر قرار داده است و طیف گسترده‌ای از کالاها مانند پوشاک، کفش، کیف و اثاث را شامل می‌شود. از دیگر سو به بدن‌های ما و نحوه نگاه ما به بدن دیگران شکل می‌دهد که می‌توان از آن چون ابزاری خلاق برای بیان هویت‌های متفاوت یا برعکس، برای تحمیل معیاری از زیبایی و مقبولیت به همه بهره گرفت. فشن، همچنین، مسائل اخلاقی و عرفی مهمی را برمی‌انگیزد و با هنرهای زیبا و فرهنگ عام در ارتباط است؛ (آرنولد، ۱۳۹۸ش، ص ۱۷) ازاین‌رو نحوه تعامل با این پدیده از دیدگاه اسلام، چالشی اساسی را در فقه به وجود آورده است و دانشمندان این علم به‌عنوان تبیین‌کنندگان دیدگاه شریعت باید چهارچوب‌ها و معیارهای شرعی متناسب با این پدیده را استخراج نموده و به جامعه اسلامی ارائه نمایند.

یکی از معیارهایی که می‌تواند دیدگاه شرعی را در مواجهه با مدهای مختلف تبیین نماید، لباس شهرت است. طبق تعریفی که از لباس شهرت بیان شد، پوشش نباید به‌گونه‌ای باشد که عناوین حرامی مانند هتک و اذلال و وهن مؤمن بر آن صدق کند؛ ازاین‌رو پوشیدن برخی از مدهای جدید به دلیل اینکه مصداقی از این عناوین هستند، از نظر شرعی جایز نیست. برای نمونه می‌توان به مدهایی مانند شلوارهای پاره، لباس‌های دارای نوشته‌های خلاف شأن، لباس‌های تنگی که موجب جلوه بدی از برآمدگی‌های بدن می‌شوند و لباس‌های دارای رنگ‌های نامتعارف اشاره نمود. البته باید توجه داشت که مصادیق لباس شهرت ثابت نبوده و با گذشت زمان همواره در حال تغییر و تحول است.

نتیجه‌گیری

لباس شهرت به لباسی گفته می‌شود که پوشنده آن را در وضعیتی ناخوشایند و زشت قرار دهد. لباس شهرت از دو جهت مورد اختلاف فقیهان امامیه است. یکی از جهت تبیین موضوع و دیگری از جهت حکم. از جهت موضوع دیدگاه‌های مختلف به سه دسته تقسیم شد. برخی صرف شهرت را موضوع دانسته‌اند، برخی عناوینی چون هتک و اذلال و وهن مؤمن و گروه سوم عنوان تزهد و ریا را به عنوان موضوع معرفی کرده‌اند. پس از بررسی دلایل، این نتیجه حاصل شد که شهرت به تنهایی نمی‌تواند موضوع حرمت باشد و تا زمانی که ملازم با عنوان حرام دیگری نباشد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد. از جهت حکم نیز سه نظریه وجود داشت: حرمت، احتیاط و کراهت. با ارزیابی مستندات مشخص شد که نظریه کراهت دارای مستندات محکم‌تری است؛ چون روایات موجود توانایی اثبات حرمت را ندارند و نهایتاً دال بر کراهت هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. آرنولد، ربکا (۱۳۹۸ش)، فشن، تهران: نشر مشکی.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۳۸۷ش)، *موسوعة ابن إدريس الحلّی*، قم: دلیل ما.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلام.
۵. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۷. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، *المحکم والمحیط الأعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقانیس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۱. اشتهااردی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، *مدارک العروة*، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۱۲. بهجت، محمد تقی (۱۳۸۶ش)، *استفتائات*، قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح*، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۴. حر عاملی، محمد حسن (۱۴۱۶ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى مسائل الشریعة*، قم: آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۱۵. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، دمشق: دارالفکر.
۱۶. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، *کفایة الأصول*، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۷. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۹۲ش)، *تحریر الوسيلة*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۱۸. خوئی سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق)، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
۲۱. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق)، *الفائق في غريب الحديث*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، بیروت: دار صادر.
۲۴. سند، محمد (۱۴۳۱ق)، *سند العروة الوثقی (الصلاة)*، بیروت: الأميرة.
۲۵. سیستانی، سید علی (۱۴۲۲ق)، *المسائل المنتخبة*، قم: مکتب آية الله العظمی السید اللمستانی.
۲۶. سیفی، علی اکبر (بی تا)، *دلیل تحریر الوسيلة (النکاح)*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی علیه السلام.
۲۷. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۸۸ش)، *توضیح المسائل*، قم: سلسیل.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین عاملی (۱۳۸۰ش)، *روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: بوستان کتاب.
۲۹. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتاب.
۳۰. صافی، لطف الله (۱۳۸۵ش)، *جامع الأحکام*، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
۳۱. طباطبائی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۲. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق)، *مشکاة الانوار فی غرر الأخبار*، نجف: المکتبة الحیدریة.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی الفقه الامامیة*، تهران: مکتبه المرتضویة.
۳۴. _____ (۱۴۰۰ق)، *_____*، بیروت: دار الکتاب العربی.
۳۵. _____ (۱۴۰۷ق)، *_____*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۶. عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالآفاق الجدیة.
۳۸. _____ (۱۴۲۸ق)، *_____*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۳۹. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۹ق)، *تفصیل الشریعة (الصلاة)*، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۴۱. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (بی تا)، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، اصفهان: مهدوی.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۳. گرامی، محمد علی (۱۴۱۵ق)، *المعلقات علی العروة الوثقی*، قم: توحید.
۴۴. مجلسی، محمد بن باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۵. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشان پور.

٤٦. مدني، سيدعلي خان كبير (١٣٨٤ش)، الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٤٧. مروي، جواد (١٤٠٠ش)، درس خارج فقه، جلسات ٤٢ تا ٤٤.
٤٨. مشكيني، علي (١٣٩٠ش)، التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه علمي فرهنگي دارالحديث.
٤٩. مطرزي، ناصر ابن عبدالسيد (١٣٩٩ق)، المغرب في ترتيب المغرب، حلب: مكتبة أسامة بن زيد.
٥٠. مفضل بن سلمه (١٣٨٠ق)، الفاخر، قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
٥١. مكارم شيرازي، ناصر (١٣٨١ش)، استفتائات جديد، قم: انتشارات مدرسه امام علي بن ابيطالب.
٥٢. منتظري، حسينعلي (١٤١٥ق)، دراسات في المكاسب المحرمة، قم: نشر تفكر.
٥٣. —، — (بي تا)، التعليقة على العروة الوثقى، بي جا: بي نا.
٥٤. نائيني، محمدحسين (١٣٥٢ش)، أجود التقريرات، قم: مطبعة العرفان.
٥٥. نجفي، محمدحسن (١٤٠٤ق)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٥٦. نجفي، هادي (١٣٨٧ش)، الآراء الفقهية، اصفهان: مهر قائم.
٥٧. نراقي، احمد بن محمد مهدي (١٤١٥ق)، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
٥٨. نوري، حسين بن محمدتقي (١٤٠٨ق)، مستدرک الوسائل، بيروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
٥٩. يزدي، سيد محمد كاظم (١٣٨٦ش)، العروة الوثقى (مكارم)، قم: مدرسة الإمام علي بن ابي طالب عليه السلام.
٦٠. —، — (١٣٨٨ش)، العروة الوثقى و التعليقات على ها، قم: مؤسسه السبطين عليه السلام العالمية.
٦١. —، — (١٤٢١ق)، العروة الوثقى (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم.
٦٢. —، — (١٤٢٢ق)، العروة الوثقى (لنكراني)، قم، مركز فقه الأئمة الأطهار عليه السلام.